

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری مباحث گذشته: همانگونه که ملاحظه کردید صاحب کتاب منتقی الاصول اظهار داشتند روی مبنای محقق نائینی دلیل عدم وجوب اجتناب در شبهه غیرمحصوره این است که تکلیف در هر طرفی فعلی علی جمیع التقادیر نیست و اگر فعلی علی جمیع التقادیر نباشد دیگر اجتناب از آن واجب نیست و رعایت آن و امتثال آن لزومی ندارد، امتثال تکلیف در جایی لازم است که تکلیف فعلی علی جمیع التقادیر باشد و در اثناء کلامشان اشاره کردند به اینکه بین ما نحن فیه و بین مسئله‌ی ضدین فرق وجود دارد و فرمودند فرق در این است که در ما نحن فیه در اطراف شبهه‌ی غیرمحصوره ترك بقية الأطراف در موضوع هر طرفی اخذ شده، تا بقية أطراف را ترك نکند قدرت بر اتیان این طرف را ندارد. اما در مسئله‌ی ضدان عدم أحد الضدین در موضوع ضد دیگر اخذ نشده و این را توضیح دادیم.

گفتار نخست: آیا بیان صاحب منتقی الاصول فقط مبتنی بر مبنای محقق نائینی است یا بنا بر مبنای امام و شیخ انصاری نیز جریان دارد؟

اینجا يك مطلبی که می‌خواهیم عرض کنیم این است که آیا این بیانی که ایشان فرموده فقط مبتنی بر مبنای نائینی است یا روی مبنای امام و مبنای شیخ انصاری هم همین بیان جریان دارد، یعنی اگر ما شبهه‌ی غیرمحصوره را طبق تعریفی که امام کردند که همان تعریفی است که شیخ انصاری کرده که احتمال تکلیف در اثر کثرت اطراف در هر طرفی موهوم و ضعیف است، اینقدر ضعیف است که عقلاً به آن احتمال اعتنا نمی‌کنند. آیا آن بیان روی این مبنا هم جریان دارد یا آن بیانی که صاحب منتقی گفتند منحصر است به مبنای مرحوم محقق نائینی؟

ما می‌خواهیم عرض کنیم انحصار ندارد، روی مبنای شیخ هم درست است آنجا دیگر مسئله قدرت مطرح نیست، بلکه می‌گوئیم اطراف آنقدر زیاد است که احتمال تکلیف در هر طرف موهوم است، معنایش این است که تکلیف در هر طرف فعلیت ندارد، اگر احتمال تکلیف موهوم است به این معناست که تکلیف در هر طرفی فعلیت علی جمیع التقادیر ندارد، روی مبنای نائینی منشأ عدم فعلیت، عدم القدرة است، قدرت بر جمع بین الأطراف ندارد. روی مبنای شیخ و مبنای امام، عدم فعلیت به جهت ضعیف بودن و موهوم بودن احتمال تکلیف است، فقط همین نکته وجود دارد، اما بقیه‌ی مطالبی که ایشان در اینجا فرمودند مطلب تامی است و عرض کردم این بحث حاوی نکات مهمی است که بعضاً نکات جدیدی هستند.

روی مبنای امام و مرحوم شیخ تکلیف فعلی علی جمیع التقادیر نیست لآن موهوم، نه لآن عاجز، ایشان روی لآن عاجز تکیه کرده ولی آنها روی لآن موهوم، یعنی من می‌خواهم عرض کنم از جهت صناعت اصولی هر دوی اینها يك نتیجه‌ی واحد دارد. اگر در

يك جا احتمال تكليف آنقدر موهوم بود كه عقلا به اين احتمال اعتنا نمي‌كنند، آنجا ديگر تكليف فعليّت ندارد. و همچنين اگر در يك جا تكليف مقدور نباشد «الا مع ترك ساير الأطراف» پس اين هم فعليّ مطلق نيست، جايي كه تكليف فعليّ مطلق نباشد آنجا در تكليف عقاب و ثواب مطرح نمي‌شود.

اين عجزّي كه در كلام ايشان است مسئله را منتهي مي‌كند به اينكه تكليف فعليّ عليّ جميع التقادير نيست. روي مبناي شيخ و مبناي امام هم همينطور است؛ آنجا هم چون تكليف موهوم است و احتمالش ضعيف است «لا يكون فعليّاً» هر دوي آن به عدم فعليّت مي‌رسد. نتيجه اين مي‌شود كه در اطراف شبهه غيرمحصوره ولو علم اجمالي داريم، اما تكليف فعليّت ندارد. علم به يك تكليف داريم اما فعليّت ندارد. اگر خيلي اين را روان كنيم به همين عبارت برمي‌گردد كه در اطراف شبهه غيرمحصوره ما علم اجمالي به تكليف داريم، علم داريم اينجا يك اجتناب عن النجس هست اما با اين بياني كه ذكر شد مي‌گوئيم اين «اجتناب عن النجس» فعليّت ندارد.

گفتار دوم: سخن شهيد صدر

قبل از اينكه وارد روايات شويم اشاره کوتاهي به نظر شهيد صدر خواهيم داشت؛ مرحوم شهيد صدر رضوان الله تعالي عليه در كتاب بحوث در جلد پنجم صفحه 231 به بعد اساساً مي‌فرمايد ما دو تقريب براي عدم وجوب اجتناب در شبهه غيرمحصوره داريم، يكي همين تقريبي است كه ما از امام و ... نقل كرديم كه در اطراف شبهه غير محصوره احتمال تكليف آنقدر موهوم است كه اطمينان به عدم آن پيدا مي‌شود، كه قبلاً وقتي كلام امام و مبناي امام را نقل مي‌كرديم اين فرمايش را توضيح داديم، اين يك تقريب است. آن اشكال مرحوم محقق حائري و جواب امام و مناقشه‌اي كه ما در جواب امام داشتيم هم در جاي خودش. اما تقريب دوم (كه در كلام ايشان تقريب اول ذكر شده) مي‌فرمايند علّت اصلي براي عدم وجوب اجتناب در اطراف شبهه غيرمحصوره جريان اصول ترخيصيه در اطراف شبهه غيرمحصوره است، اصول عمليه ترخيصيه در اطراف شبهه غيرمحصوره جريان دارد، در شبهه غيرمحصوره اين جريان اصول عمليه ترخيصيه مستلزم مخالفت عمليه قطعيه است. دو تا ظرف جلوي شماسست؛ علم اجمالي داريد يكي از اين دو تا نجس است، اگر در هر کدام اصالة الطهارة را جاري كنيد با اصالة الطهارة بگوئيد اين پاك است و آن هم پاك است، هر دو پاك مي‌شود، جريان اين دو تا اصل طهارت مستلزم اين است كه ما مخالفت عمليه قطعيه پيدا كنيم بگوئيم هر دو پاك است و از هر دو هم استفاده كنيم، در حالي كه مي‌دانيم يكي از اينها نجس است.

اما در شبهه غيرمحصوره ايشان مي‌فرمايد اصول عمليه ترخيصيه جريان دارد، اما مستلزم مخالفت عمليه قطعيه نمي‌شود، چرا؟ براي اينكه در شبهه غيرمحصوره كثرة الأطراف به حدّي است كه انسان قدرت بر آوردن و ارتكاب همه‌ي اطراف را ندارد، نسبت به يك مقدار از اطراف مي‌تواند بياورد. پس ما نسبت به همان مقدار هم اصول عمليه ترخيصيه را جاري مي‌كنيم، نسبت به بقيه‌اي كه قدرت بر انجامش ندارد اصلاً جاري كردن اصل معنا ندارد.

گفتار سوم: جمع بندي مباحث

در عدم وجوب اجتناب از شبهه غيرمحصوره به اجماع تمسك شد، گفتند اجماع مدركي است، با آن مطالبتي كه در آن بود ما هم گفتيم اجماع مدركي اشكالي ندارد، اجماع مدركي حجّيت دارد. بعد از اجماع به «لا حرج» استدلال شد، عمده‌ي جواب اين بود كه اجتناب از جميع اطراف حرجي نيست، گاهي اوقات مستلزم حرج است اما همه جا عنوان حرج بر آن مترتب نمي‌شود و برخي از اشكالات ديگر كه اين را هم بحث كرديم. دليل سوم همين موهوم بودن احتمال بود به طوري كه اطمينان به عدم پيدا

می‌شود، استدلال امام بود که در این هم مناقشه شد و دلیل چهارم و پنجم همین کلام صاحب منتقی و کلام مرحوم شهید صدر است که ما این را تا اینجا پذیرفتیم که در اطراف شبهه غیرمحصوره ما اولاً می‌توانیم بگوئیم تکلیف فعلی علی جمیع التقادیر نیست و ثانیاً می‌توانیم بگوئیم اصول عملیه‌ی ترخیصیه جریان دارد، ما به همین دو دلیل برای عدم وجود اجتناب در اطراف شبهه غیرمحصوره اکتفا می‌کنیم.

گفتار چهارم: استدلال به روایات

دلیل ششم استدلال به روایات است که شاید این از يك جهت مهم‌تر از بقیه ادله باشد، ببینیم از روایات چه استفاده‌ای می‌شود؟ خود امام رضوان الله علیه در کتاب انوار الهدایة در حاشیه‌ای که از خودشان است به این روایات استدلال کردند. مرحوم آقای خویی قدس سره هم در کتاب مصباح الاصول به یکی از این روایات استدلال کردند؛ **نخست**: اولین روایت روایتی است که در وسائل الشیعه جلد دوازدهم ابواب ما یکتسب به، باب چهارم صفحه 59؛ روایت صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان است از امام صادق (ع) «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ»؛ هر شیئی که در آن حلال و حرام باشد برای تو حلال است ابداً، تا اینکه معیناً بدانی کدام حرام است و بعد آن را رها کنی.

ما این روایت را در بحث «حدیث رفع» مفصل بحث کردیم، آقایان به آنجا مراجعه کنند و در آنجا هم به همین نتیجه منتهی شدیم که اصلاً این روایت موردش علم اجمالی است، کُلّ شیء فیهِ حلال و حرام، اگر در يك چیزی هم حلال وجود دارد و هم حلال وجود دارد، مصادیق حلال هست و مصادیق حرام هم هست، یعنی علم اجمالی دارید در اینجا حلال است و حرام هم هست تمامش برای شما حلال است، «حتی تعرف الحرام منه بعینه» اگر معیناً فهمیدی این حرام است باید از آن اجتناب کنی. آنطوری که در ذهنم هست این روایت را آخر الأمر به این نتیجه رسیدیم که مورد این روایت علم اجمالی است و خود امام رضوان الله علیه هم در اینجا می‌فرمایند «فهي ظاهرة في خصوص العلم الإجمالي كما قررنا سابقاً».

آن وقت این سؤال پیش می‌آید اگر این روایت دلالت بر علم اجمالی دارد اطلاق دارد هم شبهه محصوره را می‌گیرد و هم غیر محصوره را، پس ما هم باید در شبهه محصوره و هم غیرمحصوره بگوئیم «فهُوَ لَكَ حَلَالٌ» می‌فرمایند شبهه‌ی محصوره با دلیل عقلی و یا با دلیل نقلی یا اجماع خارج شده است. اما شبهه‌ی غیر محصوره در تحت این اطلاق باقی می‌ماند، یعنی مسلّم از روایت استفاده می‌شود در شبهه غیرمحصوره فهو لك حلال، در شبهه غیرمحصوره فیهِ حلال و حرام، فهو لك حلال حتّی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه.

صاحب کتاب حدائق می‌گوید اصلاً این روایت در مورد غیرمحصوره است، از اول این روایت «كُلّ شیء فیهِ حلال و حرام فهو لك حلال ابد»، موردش شبهه‌ی غیرمحصوره است، نه اینکه بگوئیم این روایت اطلاق دارد هم شبهه‌ی محصوره را می‌گیرد و هم غیرمحصوره، بعداً ببائیم محصوره را با دلیل اجماع و عقل خارج کنیم، غیرمحصوره باقی بماند، ولی این حرف صاحب حدائق حرف درستی نیست، حق با امام رضوان الله علیه است که این روایت ظهور در اطلاق دارد، در هر علم اجمالی «كُلّ شیء فیهِ حلال و حرام» هم شبهه‌ی محصوره را می‌گیرد و هم غیرمحصوره را می‌گیرد، لذا این حرف صاحب حدائق حرف درستی نیست.

ما در میان بزرگان دو نفر را داریم، مرحوم میرزای قمی و محقق خوانساری که می‌گویند در اطراف علم اجمالی اجتناب لازم نیست و چه بسا آنها همین روایت را به این بیان پذیرفته و می‌گویند حالا فرضاً عقل هم بگوید در اطراف علم اجمالی اجتناب لازم است این روایت مخالف با حکم عقل است.

منتهی يك وقتی هست كه ما آن وجوب اجتناب در آنجا را مي‌گوئيم يك امر عقلايي است، رادعيت نسبت به امر عقلايي درست است اما نسبت به حكم عقل معنا ندارد، ما نمي‌توانيم بگوئيم يك روايت رادع حكم عقل است، ما اگر گفتيم عقل مي‌گويد در اطراف علم اجمالي در شبهه محصوره حتماً اجتناب واجب است، اين حكم عقلي است، نسبت به اين حكم عقل رادعيت معنا ندارد، اگر مي‌گفتيم اين سيره عقلاست، عقلا اين را گفتند شارع مي‌ايد با عقلا مخالفت مي‌كند، اما شارع با حكم عقل مسلم و قطعي نمي‌تواند مخالفت كند و لذا روش اجتهادي فقها هميشه همين بوده، اگر در يك جايي يك روايت با يك حكم عقلي مخالفت كند حكم عقل را مقدم مي‌كنند، حتي اگر ظاهر قرآن با عقل مخالفت كند حكم عقل را مقدم مي‌كنند، روي اين حساب بايد ما همين فرمايش امام را دنبال كنيم. بعد يك تتمه‌اي دارد فرمايش امام و آن اينكه مي‌فرمايند بعضي گفتند اگر ما اين روايت را حمل بر شبهه‌ي غيرمحصوره كنيم اين حمل بر فرد نادر است، چون شبهه‌ي غيرمحصوره خيلي كم اتفاق مي‌افتد و نادر است، ايشان مي‌فرمايند نه، براي كنثري از مردم شبهات غيرمحصوره هميشه اتفاق مي‌افتد و شبهه‌ي غيرمحصوره به صورت نادر نيست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين